

اسامی: گلجید سیگ و سردار سیگ

ولایت:

شغل: دکاندار سیمساری و یونانی فروشی

گلجید هستم از ولایت ننگرهار و در در دشت برجی دوکان یونانی فروشی داشتم و از مردم آنجا خیلی راضی بودم و مردم هم از ما راضی بودند. مشتری های هزاره زیاد داشتم و مردم سرم باورمند بودند و از دواي که به آن ها میدادم خیلی خوشی میکردند. من بیش از 15 سال است که در این رشته کار میکنم و در دوکانم یک شاگرد مسلمان هم داشتم و آن را هم از کسپ خود یاد داده بودم. حتا حال هم که آنجا نیستم مردم به دوکانم میایند و از شاگردم دوا میگیرند و در بعضی حالات که و نمیداند کدام دوا بدهد به من تماس میگیرد و من هدایت میدهم تا کدام دوا به آن مریض مفید است. زمانیکه به کانادا آمدم دوکانم را به شاگردم تسلیم کردم و او ماهانه برای کرایه میفرستد. از من فامیل در هند هستند و 272 تن را دولت کانادا در زمانیکه طالب وارد کابل شد از ما افغان های سیک را قبول خاک این کشور کردند. من از سیک ها هستم که از راهی پاکستان آمدم و در مدت 4 ماه در سندال بودم. و بار ها به ننگانه صاحب به پاکستان میرفیم و در حکومت کرزی مشکلات رفت و آمد به پاکستان کمتر بود و یزه هم می گرفتیم و حتا بیدون آن با داشتن یک تذکره میتوانستیم از مرز عبور نمایم و به ما سیک ها مشکل نبود. بسیاری اوقات در زمان وپساکي و تولد گرو نانگ میرفتن مردم التبه کسانیکه توان مالی داشت. 100 سال پیش ما هم عروسی های گروهی هم داشتم مثل مسلمان ها و آزادانه به هر ولایت میرفتیم. نمیشه گفت که تمام مردم یکسان هستند و هر جا بدی و خوبی خود را دارد. در بین مسلمان و هندو انتحاری میکردند ولی زمانی که طالب دوباره به افغانستان آمد به ما مردم مشکل نداشت اما ما اعتبار به حرف های آن ها نداشتیم. و همه مردم ما آهسته آهسته از بودن در افغانستان دلسرد شدند. بچه های ما بیشتر به مکتب های شخصی میرفتن چون مکتب های دولتی زیاد آزار و اذیت میشدند و مو های شان را میکندند. در خوست بیشتر مردم هندو زندگی میکنند. و من در هر دوره سفر کردیم و من تا به جکمنیا که درمسال ما بود رفتیم و به کندز در مرکز شهر درمسال ما را طالب ها میخواستن به یک مکان دیگر تبدیل کنند بعد از مصلحت آن هم حل شد و ما به هیچ مردم مشکل نداشتیم و حتا به خانه چوکی دار درمسال کارته پروان که در حادثه انتحاری در آنجا شهید شد تا به شولگره فاتحه رفتیم. از مردم مسلمان زیاد دوست ها داریم و خوب بودن. در حکومت نجیب الله و ظاهر شاه سیک ها زیاد بودند در هر ولایت اما بعد از انتحاری ها مردم برآمدند. در زمان حکومت اشرف غنی هم 2000 سیک بودند اما حال 9-10 نفر مانده. در چاریکار دو گرو دواره بود و مردم چاریکار در لندن زیاد هستن و درمسال از خود دارند، رستورات ها باز کردند و از قوم های ما هم نیز در لندن زیاد است و به گفته خود شان یک کابل کوچک آباد کردند. کسانیکه وقت از افغانستان رفتن 5 ساله بودن حال در آن کشور ها 30 ساله شدند و تمام عمر شان بیرون از وطن بود.

در لندن چاریکاری زیاد است و تمام قوم ما آنجا است. در ایجا 15 یا 30 فامیل است و یک مصاحبه سیک از بدخشان سبب شد که منمیت سیک های افغان را به کانادا اسپانسر بکند و اول سیک های هلمند و کندهار را به هند انتقال دادند و بعدا همه برآمدند و این وکیل نیت کرده بود و تمام سیک های افغانستان را اسپانسر کرد و دولت کانادا هم کمک کرد.

در افغانستان همه درم سال ها به دست خودما بود و میله چند روزه بود اما اینجا میرویم به درمسال پنجابی ها و یک لنگر میخوریم و پس میریم.

در کابل وپساکي فرق داشت و به چکر بیرون میشدیم و طرف باغ بالا و قرغه میرفتیم و تا غزنی و ننگرهار هم چند روز میله بود.

به حساب مذهب با سیک های پنجاب یکی هستیم و به رسم و رواج از هم فرق داریم، مثلا ما افغان ها بعد از درمسال در خانه وپساکي را تجلیل میکنیم اما این ها تنها در درمسال. در اینجا زندگی به مثل ماشین است و دوست های مسلمان هم داریم اما کم است اما فامیل ها از پاکستان هم آشنایی داریم. افغان ها که است بسیار مهر و محبت دارن و با هر کس صمیمی هستند.

ما که اینجا آمدم فکر میکنیم قید هستیم و تا درست یاد بگیریم. در وطن خود ما بسیار آزاد بودیم. در عید ها با هم بودیم در خانه مسلمان ها میرفتیم و به عروسی ها ما را دعوت میکردند، به فاتحه میرفتیم در برجی که دوکان به شریک کارم روابط خوب داشتم و در هر مناسبت به خانه آن میرفتم. در غزنی حالا هم 4 درمسال و یک مندر است و در زمان طالب ها کنونی 8 یا 9 نفر ما که در آنجا است در درمسال گرو گوویند سنیگ تجلیل کردند. یکی در شهر منار است، دوم در شهر کهنه، سوم در پلان سه است چهارم در شامین صاحب است. و چوکی دار دارد و چندا (پول جمع اوری) به آن ماش میدهیم.

ما مردم به افغانستان به اندازه سر سوزن خیانت نکردیم.

سردار سینگ: من اصلا از گردیز هستم و بعد از دوره نجیب الله جنگ ها که به وقوع پیوست ما به غزنی مهاجر شدیم و 12 سال در آن جا زندگی کردیم. در دوره اول کرزی به کابل آمدیم و در مکرویان کهنه دوکان سیمساری داشتیم و وسایل اراهیسی میفروختم و از کار خوب راضی بودم. مشتری های زیاد داشتیم و سر ما مردم اعتبار هم دارند. قبل از آن در سرای احمد شاهی دکان داشتیم در مندوی و 1200 دوکان ها بود و وسایل گوناگون میفروختن. آنجا و سیک ها هم زیاد بودند و مسلمان ه برای خرید عروسی شان نزد ما میامدند. مکتب نتوانستم بخوانم ولی در گرو دوازه درس خواندم. اودار سیک که وکیل پارلمان بود ما را در درمسال درس میداد و مردم گردیز بعد از دوره داکتر نجیب به غزنی رفتن و بعد آن آمدن کابل. غزنی هم خوب بود پدرم در آنجا دوکان یونانی داشت.

ما در بین خود به زبان هنکو گپ میزدیم. اولاد هایم کار دوا یونانی را یاد ندارد چون خورد بودند من گپ پدریم بود.

در این جا در خانه در ویساک کباب میکنیم به سیستم خود ما افغان ها و در درمسال پنجابی ها میرویم.

مهمان های زیاد دعوت میکردیم و از مقامات دولتی هم میامدند. در اواخر نظر به تاامنی ها مهمان کمتر دعوت میکردیم.

در کندهار مردم هندو کمک میکند تا درمسال را نگهداری کنیم.

ویساک را در هر ولایت میگرفتیم و در سلطانپور باشکوه زیاد. در افغانستان به تمام قوم ها ظلم شده ما هم جز آن بودیم.